

منشأ تمام علوم



حد از نیمه اخیر قرن ۹ در عالم علم و فلسفه ذهنی رو داد که ضد ذهنیت های قدیمه بوده است و این ذهنیت جدید همانا ظهور فلسفه مادی است که طرفداران و مدافعین مذکور تصور میکنند هر تجدیدیکه در تاریخ بشر دیده میشود هر مؤسسه و ایجادیکه در عالم تمدن پیشم ما برمی خورد یا بسمع ما میرسد مولود و قائم اقتصادی است و فکر دران دخلی ندارد؛ ظهور این طریقته گرچه در بادی امر چندان اهمیتی نداشت اما رفته رفته کسب اهمیت کرده بکدمتته از عقلا و متفکرین اروپا را باشباه انداخته میدانی جهت مبارزه فلهمی آن ها بوجود آورده است چه بکدمتته که طرفدار مسلك افکاریه بوده ماده را بدرجات اخیره اهمیت میدهند برضد مادیون و مادیون برعلیه ایشان نشریات دارند و این مقاله که در ذیل از حضور تان گذارش می یابد بقلم تورکن پروفیسور فاکولته Rennes نگارش یافته و از اول تا اخیر میخواهد بطلان عقیده مادی را در موارد پیدایش علم ، حقوق ، اخلاق سیاست اثبات کند این است که بترجمه آن میپردازیم .

م قد بر تره کی

مادیون تمام معارف و معلومات بشر را تصنیف نموده در بین آن ها بیک سلسله مراتبی را خاطر نشان میکنند و میگویند علم و اخلاق مولود حقوق و سیاست و حقوق و سیاست هم زاده حوادث اقتصادی است و حوادث اقتصادی تابع طرز استحصال اشیا و مواد و طرز استعمال اشیا در تحت اصول تکنیک و میکانیک صورت میگیرد؛ این بود نظریه مادیون حالا اجازه بدهید این ادعا را زیرا مطالعه و تحلیل بگیریم :

به عقیده ما همین سلسله را که مادیون بر حسب ادعای خود مرتب نموده اند کاملاً برعکس است چه منطق اثبات نموده است که اشیا ی خصوصی همیشه در تحت تاثیر اشیا ی عمومی واقع میباشد و آری بیک واقعه که مربوط باقتصاد است نسبت بوقائع سیاسی ، حقوقی ، اخلاقی علمی زیاده تر مادی و کمتر ابده ثولوژیک (فکری)

است؟ مادیون بهمین فکر اصرار دارند و حقاً باید گفت که خطای آن ها هم در همین جا است .

اگر در جائیکه سیاست یا حقوق ، یا اخلاق یا علم یا اقتصاد مورد بحث باشد و خواسته شود حوادث اجتماعی که با علوم مذکور ارتباط دارد و نظاهر بنماید بدو چیز احساس احتیاج میگردد یکی انسان هائیکه احساس دارند و تفکر مینمایند و مسبب حوادث میگردد دوم محیط اجتماعی و محیط طبیعی ، این است درجه ارتباط علوم با معنی و ماده ولی آیا مادیون يك اندازه فرق و تفاوت عمیق زری درین زمینه دیده اند؟ و آیا طوریکه آن ها میگویند حوادث اقتصادی و قانع اجتماعی را بوجود می آرد و حقوق ، سیاست ، اخلاق ، علم آنها متضمن افکار میباشد؟ این سنخ تفکر غیر از فریب دادن و فریب خوردن چیز دیگری نیست چه هر علم وقتی استوار میشود و در قطار علوم دیگر حائز موقعیت علمی میگردد که دارای يك سلسله تجاربی که اثبات کننده وجود آن علم باشد شود و اخلاق عبارت از انعکاساتی است که هر ساعت در تمام افعال و حرکات ما نظاهر مینماید و سیاست عبارت از يك عده وقائع مثبتی میباشد اما حقوق بحیات روز مره ما حاکم بوده و آن را شکل معین و ثابتی می بخشد بالاخره تمام آن ها مربوط به فکر اند نه با اقتصاد و اگر احیاناً ادعا کرده شود که درین موضوعات اقتصادیات دخل دارد تا درجه قریب به حقیقت است اما نمی توانند بگویند موضوعات مذکور مطلقاً و منحصرأ مادی میباشدند .

عقدگردیدن معاهده نامه های تجارت با صلح ، طبع گردیدن يك کتاب ، وقوع يك ازدواج تثبیت قیم اشیا در بازار و امثال این ها همه عبارت از وقائعی میباشد یعنی عبارت از حقایقی اند که در دائره ادراك حواس ما داخل می شوند ولی زائد

ازین معنی دیگری ندارند چه يك واقعه در نفس الامر يك واقعه است ولی چیزیکه درین جا قابل دقت است همانا طرز تفسیر اوست که مربوط به تفکر افراد میباشد زیرا کسی يك واقعه را مولود مادیات و دیگری زاده معنویات میدانند و این طرز تفسیر هم واقعه ایست مربوط به تفکر افراد نه به حوادث. بگو واقعه اقتصادی برای اینکه کاملاً مادی باشد لازم است دران دست انسان قطعاً مداخلت نداشته باشد در حالیکه هیچ يك حادثه اقتصادی را نمی توان باین صفت پیدا کرد چه اختراع يك ماشین صنعت و بکار انداختن آن را ابداً نمی توان با سقوط يك سنگ از جای خودش تشبیه نمود، اگر هیئت مجموعه یکدسته معلومات و تجارب بشری و يك سلسله افکار دقیق و عمیق شريك عمل افراد نشود و از فعالیت و قدرت ذهن کار گرفته نشود هیچ يك موضوع فنی؛ هیچ يك عملیه استحصال اشیا هیچ يك معامله مبادله تجارتي و بالاخره هیچ يك معامله و حادثه اقتصادی رونمی دهد ازین جاست که باید گفت: نظریه مادی در تاریخ هیچ يك نظریه غلط و راهی است و برای تصدیق قول خود لازم می افتد سخنان Greef را که یکی از علمای زبده ذرین علم اند شاهد بیاوریم که میگوید: « هر واقعه اجتماعی هم وقائعی است که بقوه بازوی افراد رونما شده و هم حوادثی است که منشأ آن روح انسان میباشد و..... »

طوریکه میگویند در بین يك حادثه اقتصادی اثری از تفکر انسان دیده می شود و آن واقعه را تفکر مذکور جان میدهد و آن را طوریکه خواسته باشد اداره میکند هم چنان تفکر انسان غیر ازین موارد یعنی در مواردیکه در برابر آن حوادث و عوامل اقتصادی هم وجود نداشته باشد میدانی برای خود پیدا و مسبب حوادثی میگردد که مادیون از شرح و تفسیر آن اظهار عجز میکنند چه فکر به مجردیکه بذریعه کلمه یا جمله افاده کرده می شود و بالطبعی ایراد کرده می شود و یا کتاب یا مقاله نوشته نشر کرده می شود فوراً وجود خارجی پیدا میکند

و مؤثرانی از خود بخارج بیرون میدهد و بعد از آنکه فکر انسان فریضه اظهار کلامه یا تحریر مقاله یا کتاب بخارج وجود پیدا کرد قدرتی کسب و بحیث حقائق مثبتة يك مدتی در عقول و اذهان پایدار میماند؛ درین جااست که باید اعتراف کنیم هم چنانکه يك واقعه وقتی از قوه به فعل میدرآید دارای معنویتی می شود بهمان اندازه فکر هم در حین افاده مادی کسب میکند و همان است که علمای بیطرف میگویند: «مانه مقید به افکار از تاثیر ماده ایمن و نه مجبور به افکار اهمیت معنویت؛ زیرا ماتنها حوادث رومی شناسیم و می بینیم که در حوادث مذکور اشیای مادی و معنوی به نسبت مختلفی مخلوط و مزوج میباشند و در تمام حوادث اجتماعی که در صحف تاریخ به نظر ما بر میخورد وضعیت چنین است و حوادث اقتصادی یک در تمام ادوار تاریخ دیده می شود حوادثی است که نه تنها مادی و نه تنها روحی است بلکه حوادث اقتصادی حوادثی است که از تراکیب مادیت و معنویت امتیاز نالشی را کسب نموده که بهیچ کدام آن شباهت ندارد و وقتی در مقابل تحقیق و تتبع عالم 'فیلسوف' حقوق دان، واقع می شود همه آن ها در تحلیل و تعمیم آن اصول واحد و معلومی را استعمال میکنند، حقیقتاً تمام همان حوادثی که در معرض تحقیق علوم قرار دارند عبارت از يك معجون مرکبی از مادیت و معنویت میباشند مخصوصاً حوادث اقتصادی که همیشه در تحت تاثیر روح فیزیولوژی، قوه بازو عضلات انسان قرار دارد و این تاثیرات بحدی در حوادث مذکور مخلوط و مزوج است که تعین مقدار امتزاج مذکور آن امکان ندارد.

مادیون تمام حوادث تاریخ بشر را مولود حوادث اقتصادی دانسته فکر را استخفاف میکنند در حالیکه اگر بخوبی غور کرده شود می بینیم قبل از آنکه حرکتی عقب يك کار از ما سر بزند فکری در آن زمینه نموده بعد از آن بحرکت می آئیم و باوقتی میخواهیم بکاری دست بزنیم یا چیزی بسازیم چند دقیقه حق چند روزاً حیثاً چند سال محتاجیم تا در

اطراف آن امر نخیل و محاکمه و ناممل نموده یا لان آن را حاضر کنیم چه اولین سنگی که در نهاد اب هر امر گذاشته می شود بوسیله فکر انجام می یابد و یک اثر بیکه مقدر باشد در آتیه بر روی کار آریم از امروز یا چند روز بعد (قبل از آغاز بآن) نقشه آن را در فکر خطور داده ذهن را متوجه آن می کنیم و اگر آن اثر بیکه ما روی کار خواهیم آورد متعلق بحوادث اقتصادی هم باشد زمینه حرکت ما را در آن اثر فکر تهیه میکند .

اگر انسان در اوضاع کنونی تمام مؤسسات بشری تعمق کند درک مینماید که فکر پیدایش یک مؤسسه و یا حادثه یک واقعه قبل از بوجود آمدن مؤسسه مذکور و وقوع حادثه موصوف در ذهن خطور میکند : اگر جراثید در وزه دنیا خوانده شود و در بطون افکار ارباب قلم و سیاست مداران دنیا فرو شویم می بینیم حوادثی که امروز در دنیا رونماست از خلال سطور جراثید دیر و زبر راحت نمایان میباشد و هم چنان اساس تمام نهضت ها و حرکاتیکه در تاریخ قید است در بطون افکار و تصورات و تلقیات ما قبل آن که زمینه نهضت و حرکات مذکور را حاضر کرده اند موجود است چه افکار صائب و بیرومند آهسته آهسته در محیط اجتماعی ریشه گیر شده بدینا حیات جدیدی می بخشد و هر فکر نافذ بیکه در یک جامعه به مورد عمل گذاشته می شود چنان ماهیتی کسب میکند که مفکره های سطحی از شناختن آن عاجز میباشند و نمی فهمند که فلان حوادث مولود کدام فکر است زیرا بسا اوقات واقع می شود که یک فکر گر چه به نهایت ثبات و استقامت تعقیب کرده شده به یک عالم حرمت و اقدام در اذهان عامه جا میگیرد معینا در مورد تطبیقات بزحماتی مبتلا میگردد چرا برای اینکه تا یک فکر جدید جانشین افکار قدیمه شود زمانی در کار است که اذهان به قبول آن حاضر گردند .

فکر بیکه از دماغ رجال بزرگ بیرون میآید یک قوه قاهره و عظیمی است که افکار منشتت و پراکنده اشخاص را در یک نقطه متمرکز نموده آن ها در تحت یک نصب العین واحد بسوی هدف مطلوب سوق میدهد و بهمرفته فکر بیکه ایضاح گردیده

در دماغ های افراد تلقین کرده شود حقیقتی کسب میکنند که حتماً عکس العمل دارد و اگر احیاناً یکی از مردمان صاحب صلاحیت در یکی از زمینه های حیات اجتماعی فکری نموده بخواند آن ها را جامعه عمل بیوشاند و در نیست که بمدت قریب مصدر اصلاحات بزرگی درین زمینه گردد.

بهر اندازه که بالای حساسیت و منفعت مادی انسان ها تاثیر و قانع بصورت مستقیم و بطور شدید وارد شود باز هم نفوذ فکر بطور صراحت دیده میشود و اگر احیاناً يك واقعه مادی (اقتصادی) در يك جامعه رو بدهد و متعاقباً آن واقعه رفع شود جز خاطره ازان خوب با بد چیزی باقی نمی ماند اما فکر ازین قاعده مستثنا است چه وقتی يك فكر در يك جامعه رو داد اولاً بزودی رفع نمی شود و احیاناً طرفدارانی پیدا میکنند که ازاله آن فكر از روح آن ها محتاج مرور يك ملت طویل و درازی میباشد زیرا افکار غالباً اساس يك حرکت و فعل بوده به منزله تخم زنده گانی است مثلاً آبا ممکن است قوه و قدرتی را که در اجتماعات امروزی بشر افکار ملیت، وطن دوستی و... کسب کرده ازاله نمود؟ افکار بیکه امروز در دنیا بذریعه جرائد، کتب، مجلات و احیاناً نطق ها نشر کرده شده در اذهان اهالی تریبیک کرده میشود آنگاه آنگاه تکوان نموده ماندند قوه فعاله و خزان گران بهای معنوی عادت زانوی اشخول من شده انسان هارا مشترکاً بسوی يك مطلوب واحد چنان سوق میدهد که از تعریف خارج است زیرا این افکار رفته رفته ماهیت دیگری کسب میکنند که آن را الصب العین میگویند؟ و البته يك فكر ثابت و مشروعیکه که باین شرف نائل می شود برای زنده گانی باطنی، غذای معنوی است و این است که همین فكر ثابت، این فكر خالص، این فكر قوی و نافذ بالاخره دنیا را میلرزاند و در همین جاست که میگوئیم تخم تمام نجات و منشأ تمام علوم و فتنون، صنائم و... و عوامل تمام مسائل تاریخ آتیه و گذشته بشر را باید در ذهن انسان جستجو کرد و در وقایع اقتصادی.

انتهای